بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 دی 1396.

خب یک نکته ای را دیروز ما عرض کردیم اشتباه بود ان را تصحیح کنم. من تصور می کردم که جزم در ادعا همه شرط می دانند بعد مراجعه کردم دیدم مشهور در قبول دعوا سماع دعوا و اجرای احکام مدعی و منکر جذر را معتبر می داند. اختلافی است مرحوم سید در قضا مفصّل بحثش را آورده است خود مرحوم سید هم قائل نیست. ولی خب مشهور قائل هستند. علی أیّ تقدیر این بحث خیلی در بحث ما دخالت ندارد. این که یمین ایا زن باید قسم بخورد یا خیر بستگی دارد که آیا شوهر ادعای مسموعی که در آن قواعد مدعی و منکر پیاده می شود داشته باشد یا خیر. این شوهر اگر ادعای مسموعی داشته باشد با ان شرایطی که حالا هر کسی طبق نظر خودش در مورد شرایط مسموعیت دعوا و پیاده شدن قواعد مدعی و منکر قائل است این داخل در همان بحث است و بحث خاصی اینجا ندارد. خب این بحث تمام است. ادامه آیه قرآن را صحبت کنیم در موردش

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوءٍ وَ لاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاَحاً

خب ما در مورد این آیه شریفه یک سری بحث هایی هست اول من تیتر بحث ها را عرض کنم بعد در مورد بعضی از آنها یک مقداری بیشتر صحبت کنم. یک بحث در مورد این است که این بعولتهنّ اینجا تعبیر بعولتهنّ کرده است. آیا به چه اعتبار اینجا بعولتهنّ کرده است. ایا به این اعتبار هست که معتدّه هنوز زوجه است یک بحثی در فقه هست که آیا معتدّه زوجه است یا به حکم زوجه است. ممکن است کسی از این بعولتهنّ استفاده کند که معتدّه زوجه است. حالا اینها یا به این می شود استشهاد کرد در آن بحث یا نمی شود این یک مرحله بحث. یک بحث قدیمی هم بده است در مورد این بعولتهنّ که در کتب تفسیر هم به آن اشاره شده است.

بحثی دیگر اینجا هست در مورد اینکه این ایه شریفه را در اصول ذیل بحث این که اگر یک عامی داشته باشیم بعدش یک ضمیری داشته باشیم که این بعضی از آن افراد عام بر می گردد. آیا رجوع ضمیر به بعضی از افراد عام منشأ این می شود که در آن عام قبلی دیگر نشود اصاله العموم اجرا کرد یا منشأ نمی شود. یا اجمال پیدا می کند اقوالی که آن بحث وجود دارد نمی خواهیم وارد آن بحث اصولی شویم فقط یک نکته اصولی می خواهم بگویم که اصلا این آیه داخل آن بحث هست یا نیست و یک نکات کلی در مورد آن محلّ نزاع در آن بحث عرض می کنم و این هم یک بحث دیگر باید در موردش صحبت کنیم. یک بحث دیگر کلمه احق است که اینجا در این ایه شریفه به کار برده شده است. آیا احق به معنای افعل تفصیلی است یا نیست. بعضی ها گفته اند که احق به معنای افعل تعفصیلی نیست. این هم بحث سومی که در موردش بحث می کنیم. بحث چهارم این که ان ارادوا اصلاحا، این قید ان ارادوا اصلاحا برای چه اورده شده است حالا اگر مرد اراده اصلاح نداشته باشد و اراده اضرار داشته باشد دیگر احق نیست این قید این هم مرحله چهارم بحث. یک مرحله چهارم بحث با مرحله سوم بحث از جهاتی به همدیگر مرتبط می شوند حالا در ضمن بحث روشن خواهد شد که نحوه ارتباط این دو مرحله بحث با هم به چه نحو خواهد بود. حالا من آن بحث اول را اجمالا شروع کنم اینها بحث هایی هست که خیلی هایش باید در جای خودش بحث شود ما به نحو اجمالی به ان اشاره کنیم و رد شویم. همان بحث اول که این ایه شریفه این بعولتهنّ آیا از این می توانیم استفاده کنیم مطلّقه رجعیه زوجه است و شوهرش هم شوهر هست امثال اینها. به نظر می رسد که نمی شود استشهاد کرد. چون ببینید یک بحث هست که بیان می گویند استعمال دلیل بر حقیقت بودن نیست. استعمال می تواند به نحو مجازی استعمال شده باشد. بنابراین مجرد اینکه کلمه بعولتهنّ به کار رفته است دلیل بر این نیست

می تواند به اعتبار این که قبلا شوهرش بوده است آن شوهر قبل بودن منشأ اطلاق این بعولتهنّ در اینجا باشد. نه بعوله فعلیه. بعولتهنّ قبلا بعوله..

بحث هایی هم در بحث مشتق اینجا هست که آیا به هر حال نسبت به من قضی عنه حقیقت هم بعضی ها می دانند اگر هم مجاز بدانیم خب بحثی نیست ممکن است تجوزا یک موردی کتلمه بعولتهنّ را اطلاق کرده باشند. نکاتی در آن بحث مشتق هست در مورد اینکه مراد به چه اعتباری است خب من نمی خواهم اینجا وارد آن بحث ها بشوم. یک نکته ای اینجا می خواهم عرض کنم که آن این است که ما در بحث خودش اشاره می کردیم که از استعمال معنای حقیقی و مجازی را استفاده کردن استعمال بلا تعوّلٍ و ادعاءٍ، استعمالی که هیچگونه در آن ... حقیقت بودن هست. بنابراین مثلا اصلا کتاب های لغت چطوری این معانی را در آورده اند که می گویند فلان واژه معنایش این است. خب نگاه کرده اند دیده اند که اهل لغت جایی که هیچ گونه ادعا و چیزی وجود ندارد وقتی می گویند شیر آن شیر بیابان به ذهن ها افراد می فهمند. شیر را در شیر بیابان وقتی استعمال می کنند هیچگونه ادعا و تعویل و تجوزی نیست. ولی همین شیر را وقتی در رجل شجاع استعمال می کنند به اعتبار مشابهت رجل شجاع با شیر هست به اعتبار این است که یک نوع ادعای شیر بودن رجل شجاع همراه استعمال هست. حالا با بحث های مختلفی که حقیقت تجوّز چیست یا هر یک از این بحث ها را قائل باشیم به هر حال در استعمالات مجازی یک نوع استعاره یک نوع تشبیه یک نوع ادعای ما لیس بمصداقٍ یعنی ادعای این که غیر مصداق مصداق هست از این جور چیزهایی که در استعمالات مجازی هست وجود دارد. بنابراین اگر استعمال خالی از این جور نکات باشد آن دلیل بر حقیقت بودن هست. خب در آیه شریفه که بعولتهنّ بدون این تأویل باشد روشن نیست. که بدون تأویل و بدون ادعا همین جوری این را بعوله اطلاق کرده است روشن نیست. ممکن است به اعتبار این باشد که قبلا شوهرش بوده است. بنابراین از این آیه شریفه در آن بحث که مطلّقه رجعیه زوجه هست یا نیست به نظر می رسد که نمی شود استفاده کرد. بله آن بحث را اگر در جای خودش با قرائن دیگری اثبات کردید آن بحث روشن می کند که استعمال بعولتهنّ در آیه شریفه حقیقت است یا مجاز است. اگر ما قائل شدیم که المطلّقه الرجعیه زوجهٌ به استدلالات دیگر به بیانات دیگر اینجا هم نتیجه می گیریم که بعولتهنّ استعمالش حقیقی است. اگر آن جا را مجاز گرفتیم یعنی مطلقه رجعیه را زوجه ندانستیم در حکم زوجه دانستیم اینجا هم بعولتهنّ یعنی من یکون فی حکم بعولتهنّ به اعتبار این که قبلا بعوله بوده است و به اعتبار این که هنوز هم یک نحوه علقه ای وجود دارد علقه ای که می تواند او را حمل بازگشت را برایش به وجود بیاورد.

سؤال:

پاسخ: آن شوهر شرعی یعنی کسی که قبلا شوهرش بوده است یا کسی که الآن شوهرش است. شوهر شرعی بحث

نه بحث سر همین است این استعمالی که شارع مقدس کرده است آیا ما از این استعمال می توانیم کشف کنیم که شارع مقدس بعوله را حقیقتا اینجا اطلاق کرده است این نه نمی شود. چون این می تواند به اعتبار این بعوله ادعایی باشد. یعنی شارع مقدس استعمالش گاهی اوقات استعمال ادعایی است. نه حقیقی. این مجرد این که شارع یک واژه ای را در یک جا استعمال کرد دلیل بر حقیقت بودن نیست. ان جمله که از پیغمبر صلوات الله علیه در مورد بعضی از چیزها اطلاق کلمه شهید شده است. الشهداء سبعهٌ. این در کتاب های لغت هم این را مطرح کرده اند که این الشهداء سبعهٌ که پیغمبر در مصادر عامه وارد شده است و اینها این اطلاق اطلاق مجازی است و الا معنای حقیقی شهید یعنی کسی که در راه خدا و در جبهه جنگ شهید می شود این شهید هست. ولی بعضی افراد به اعتبار این که مقام شهید را دارند به اعتبار این که بعضی از آن احکامی که شهید دارد پاداش های شهید را دارند امثال اینها آن را اطلاق شهید در موردش شده است. مجرد این که در کلام شارع یک واژه ای در یک موردی استعمال شود دلیل بر این نیست که حقیقت شرعیه باشد. بحث بحث خیلی خاصی ندارد من فکر می کنم بحثی که اینجا در کلمات مفسّرین شده است در واقع تطبیق مبنایشان در جای خود این جا است. یعنی آنهایی که در جای خودش مطلقه رجعیه را زوجه می دانند می گویند که بعولتهنّ معنایش حقیقی است. آنهایی که زوجه نمی دانند در حکم زوجه می دانند می گویند که اینجا بعولتهنّ معنایش مجازی است. در واقع بحث آن چنانی ندارد. این بستگی دارد که مبنایی که در جای خودش اتخاذ کرده اند و اختلاف در معنای این آیه معدول آن اختلافی هست که در جای خودش بیان کرده اند و الا خود این ایه شریفه فی نفسه بحث خاصی در این زمینه ندارد. این خب مرحله اول بحث. مرحله دوم بحثی که در مورد آن آیه در این بحثی که تعقیب العام بضمیرٍ یرجع الی بعض افراده آیا منشأ می شود که ظهور عام در عمومیّت از بین برود یا نرود خب بحث را این جور طرح کرده اند گفته اند که از یک طرف ما اصل این است که از عام عمومیت استفاده شود. یک اصاله العموم اینجا داریم این اصاله العموم اقتضا می کند که مراد از این عام که المطلقات باشد معنای عامش باشد. از آن طرف دیگر اصل هم این است که مراد از ضمیر همان مرجع باشد. اصاله عدم استخدام. حالا باید بحث کنیم حالا که قرار است یکی از این دو بحث کنار رود آیا اصاله العموم را باید کنار بزنیم یا اصاله عدم الاستخدام را باید کنار بزنیم اگر اصاله العموم را کنار بگذاریم قائل به استخدام می شویم اگر اصاله العموم را کنار بگذاریم قائل به استخدام نمی شویم ولی اگر اصاله العموم را کنار نگذاریم قائل به استخدام می شویم. این بحث ها را مطرح کرده اند. اینجا یک مرحله بحث هست یک بحث کلی خارج از این معنا. اصلا استخدام یک روش عرفی هست حاج آقا منکر بودند این که استخدام یک روش عرفی تکلّم باشد فرمودند که اصلا استخدام یک روش عرفی نیست. حالا من کلام حاج آقا را با یک مقداری تصرّف می خواهم عرض کنم آن این است که گاهی اوقات در کلماتی که یک جنبه معما دارد یک جنبه معماهای ادبی دارد استخدام به کار می رود کما این که استعمال لفظ در اکثر از معنا هم در معما ها و لغظ ها به کار برده می شود فرض کنید که گاهی اوقات می گوید ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد. ماده تاریخ وفات مرحوم علامه مجلسی است. می خواهد بگوید که بیست و هفت ماه رمضان تاریخ وفات ایشان است. از یک طرف این را هم می خواهد بگوید که از کلمه ماه رمضان بیست و هفت که کم کنید می شود تاریخ وفات علامه مجلسی. این هم اشاره به لفظ ماه رمضان دارد هم اشاره به معنون به ماه رمضان دارد. و این بیست و هفت هم هم اشاره به عدد بیست و هفت دارد هم اشاره به بیست و هفت روز دارد. این جور استعمال لفظ در اکثر از معنا ها که این جاها به کار می رود یک نوع بازی های با الفاظ و اینها در چیزهایی که به صورت معما و لغظ و امثال اینها به کار می رود خب طبیعی است. استخدام در این فضاهایی که بازی با الفاظ صورت می گیرد صورت می گیرد. مثلا حالا من یک جمله استخدام آمیز به کار ببرم که ما می گوییم که اگر کسی این طوری تعبیر کند که امروز مهر آغاز شد. اول مهر بگوید امروز مهر آغاز شد امید است که قلب های ما را با هم پیوند دهد و زندگی ما را زیبا تر کند. امید است که مرجع ضمیر ما مهر و محبت باشد. امید است که این مهر و محبت قلب های ما را به هم نزدیک کند. آن مهر قبلی مراد ماه مهر باشد و این مرجع ضمیر به اصطلاح مهر و محبّت و امثال اینها باشد. این جور جاها که بازی های لفظی می خواهد صورت بگیرد این هست و حتی این بازی های لفظی یک نوع صنعت ادبی هست ولی یک صنعت ادبی برجسته ای هم نیست. صنعت ادبی ای هست که شعرای درجه یک هم کمتر از آن استفاده می کنند. اینها بیشتر مال بچه شاعر ها است و کسانی که از جهت شعری در اوج نیستند. حاج آقا یک موقعی یک نمونه ای را ذکر می کردند می گفتند که یک کسی الآن یادم رفته است شعرش را مثلا یک عبارتی را می گفت می گفت که این شعر مال سعدی است. همین بازی های لفظی در آن انجام گرفته بود. من فرمودم که این نمی خورد مال سعدی باشد چون این بازی ها مال کسانی هست که در رتبه بالای شعری نیستند. سعدی از این مراحل خیلی گذشته است که به بخواهد با این جور الفاظ کلامش را رنگین و زیبا کند. آنها بیشتر صنعت های معنوی و با تصویرسازی های زیبا با آن جور چیزها شعر را زیبا می کنند و قشنگ می کنند. انقدر آن بازی های لفظی شان پنهان است اصلا اشخاص متوجه نمی شوند که بازی لفظی دارد می کند. حالا به تناسب که این آمد یک بازی لفظی خیلی زیبا را عرض کنم که در شعر قصیده کوثریه یک قصیده ای است که در مدح حضرت امیر هست که خیلی قصیده زیبایی هست همان

فلج.. عن جوهر ... بک أم سکّر قد قال لفقرک قائله انا عطیناک الکوثر

خیلی شعر قشنگی هم هست و یک موقع هم ما هوس کرده بودیم که این شعر را به فارسی ترجمه کنیم و ترجمه اش هم کرده بودند عرض کنم خدمت شما که این خیلی شعر زیبایی است. آن جا یک تکه اش هست بازی با الفاظ را چنان زیبا انجام داده است که در عین زیبایی شاید اشخاص انقدر ه متوجه نشوند که دارد با الفاظ بازی می کند. می گوید

فجل الراه بصرف الراه ... الافراه بها تنشط.

حَ حِ حُ دارد.

این سه تا حرکت ح که رقص کلمات در این شعر خیلی زیبا است و می گویند که این شعر اصلش مرحوم سید رضای هندی چیز مال سید رضا هندی است مال مرحوم سید رضا هندی است اگر اشتباه نکنم عرض کنم ایشان میرزای شیرازی گفته است که هر کسی شعری بگوید که مضمون جدید داشته باشد و اینها در محبت اهل بیت و اینها امثال اینها به هر شعرش یک لیره جایزه می دهند. مرحو مسید رضا هندی این شعر را گفته بوده است می آیند میرزای شیرازی بخواند میرزای شیرازی می گوید که شرط را که می دانی می گوید آره بعد می آید و یک تکه ای دارد که جای خیلی قشنگ شعر است می گوید

صوت صحیفه اعمالی

نامه عمل خود را سیاه کردم. تا این را می گوید مرحوم میرزای شیرازی می گوید که بیخود کردی غلط کردی امثال اینها. بعد می گوید صبرا سیدی و مولای بعد می گوید

صودت صحیفه اعمالی و لکلک الامر الی حیدر هو کهفی من نو بدنیا و شفیعی فی الیوم المشهر بعد می گوید که احسنت خیلی خلاصه مقدمه بر ادامه آن بحثش هست. غرضم این است که در شعر هایی که شاعران بزرگ هم دارند آنها بازی های لفظی نمی کنند. بازی های لفظی مال شاعرانی هست که در آن مرحله بالا نیست. حالا به تناسب یاد یک چیزی افتادم که اقای بیگدلی داماد نقل می کردند که پیش آقا شیخ عبد الحسین وکیلی درس می خواندیم. آقا شیخ عبد الحسین وکیلی یک شعری از مرحوم علامه بحر العلوم هست در آن درّه علّامه در مورد سوره هایی که دو سوره اش باید با هم دیگر در نماز خوانده شود. مرحوم علّامه بحر العلوم می گوید که و وضّحی و للشراح و احده بالاتفاق و المعانی ش اهده کذلک الفیل مع الایلافی و فست بسم الله لا ینافی. می گفت که این شعر را ایشان برای ما خواند بدون این که اسم شاعرش را بگوید. شبیه این را هم خود اقا شیخ عبد الحسین وکیلی گفته بود. گفته بود و لا تکونان هو .... بل صورت صورت صورتینی. یک سوره است اینها صوره سورتینی. صوره اول با ص است سوره دوم با سین است. سوم با سین است. بل سوره صورت سورتینی. بعد پرسید که این دو تا شعر کدام بهتر است گفتم شعر اول. گفت می دانست که مال بحر العلوم است. و الا شعر من را ترجیح می دادی. در حالی که این دو شعر فاصله اش خیلی زیاد است. علامه بحر العلوم از بازی های لفظی ای که با صوره سورتینی و اینها بخواهد شعر را زیبا کند و امثال اینها مطلبش را با کمترین الفاظ بیان می کند. نه حشو و نه زوائد خود مطلب را بیان می کند ا جماعش را بیان می کند اجماعی که در مسئله هست را بیان می کند همه جوانبی که در مسئله هست را بیان می کند یک بیان شاعرانه هم دارد. و و الضّحی و للشراح واحده بل اتفاق. این اجماعی که باید در مسئله ادعا کند و المعانی شاهده. شاهدش هم معانی اش هست که آن اینها وحدت دو صورت را کذلک الفیل مع الایلافی دفع دخل مقدر هم کرده است و ... بسم الله لا ینافی. اینجا چون بسم الله فاصله شده است احیانا ممکن است در وسط سوره بسم الله هم و ارد شده است در بعضی از ایات قرآنی هم در وسط سوره بسم الله وارد شده است. ببینید یک کلمه اضافی ندارد. و این شعر شعری هست که واقعا از یک شاعر سر می زند. یک کلمه ولی بازی با الفاظ بخواهیم بکویم بل سوره صورت سورتینی مال شاعرانی هست که در حد علامه بحر العلوم و بزرگان شعر نیستند. بحث استخدام و امثال این تعبیرات هم بیشتر مال شعرای سطح پایین است حتی. می خواهم بگویم که در عالم شعر هم سطح پایین است. جاهایی که بله گاهی اوقات در کنار همه چیزها یک استخدامی هم انجام میگیرد که آن یک بحث دیگر است. هیچ تصویر سازی و همه چیزها سر جای خودش است استخدام هم در کنار همه اینها آن هم نه استخدام واضح. معمولا استخدام هایی هم که انجام می شود یک نوع استخدام های پنهان باید باشد عرض کردم که بازی الفاظی که مرحوم سید رضا هندی کرده است شعر به این بازی الفاظش نیست. شعر خودش یک مضمون زیبا دارد. فجل الراح بصرف راح دوم یعنی شراب این به اصطلاح جناس کامل دارد

فجل الراح بصرف الراح عسل افراح یک جناح کامل بین دو راح هست و یک جناح کامل بین راح و افراح است در عین این که را رعایت کرده است رقص کلمات را با حَ حِ حُ که یک چیز جدیدی هست. یک نوع صنعت ادبی جدیدی هست این را خب کاملا رعایت می کند یعنی در عین این که آن صنعت های شناخته شده چیز را رعایت می کند آن رقص کلماتش هم سر جای خودش وجود دارد که این یک چیز شاعرانه است یک بیان شاعرانه است یک زبان شاعرانه است. ولی همین جوری بخواهیم استخدام به کار ببریم اصلا لطافت ندارد و آیه قرآنی که در اوج بلاغت هست به این جور چیزهای استخدام و امثال این جور چیزها اصلا تناسب ندارد که وارد این بازی هایی باشد که بچه شاعر ها باید به اینها وارد شوند نه شعرای برجسته و اینها. این مطلب کاملا درست است که استخدام در خور شأن آیات قرآنی نیست. این یک مطلب.

سؤال:

پاسخ: نه آهان آن که گفتم بعد حاج آقا فرمودند که بعدا اصل آن شعر سعدی را هم به دست آوردیم که ان بازی ها در آن نبود. این را باید یک موقعی از حاج آقا سؤال کنیم که ان شعری که آن بنده خدا مدعی بود چه بود گفتند یک شعر روان پوست کنده بدون این بازی های لفظی که با بازی های الفاظی و این جور چیزها می خواهد شعر را رنگ و لعاب دهد. رنگ و لعاب شعر باید ذاتی باشد خود شعر جوهره اش جوهره شاعرانه باشد نه با این بازی های تا حدودی به اصطلاح مال مبتدیانه این بازی ها مال شاعران مبتدی هست نه شاعران برجسته و امثال اینها. خب بماند. خب این یک بحث اصل این که این بحث های استخدام را اینجا مطرح کرده اند به آن سبک اصلا نباید این بحث را دنبال کرد. حالا بعد عرض می کنم. یک بحثی اینجا در مورد این که اصلا این آیه داخل در آن بحث اصولی هست یا بحث اصولی نیست مطرح هست که مرحوم اقا شیخ عبد الکریم حائری در دررر بحثش را مطرح کرده است در یک کلام دیگری در کلام مرحوم نائینی وارد شده است که بعد عرض می کنم. مرحوم حاج شیخ این جا مطرح کرده است که این که شما گفتید نعقیب العام بضمیرٍ یرجع الی افراده، بحث ها در صورتی هست که ما یک ضمیری داشته باشیم این ضمیر مراد استعمالی اش بعضی از افراد باشد. اما در جایی که ما می دانیم حکمی که در جمله دوم آمده است در مورد تمام افراد آن چیزی که موضوع قرار گرفته است صادق نیست مجرد علم به عدم شمول حکم در همه افراد دلیل بر این نیست که مراد استعمالی از ضمیر بعضی از آن افراد عام باشد. نه ضمیر می تواند مرادش همه افراد باشد تصرف در مرحله مراد جدی .است. این که ما مراد جدی از عام را می دانیم و این که مراد جدی بعض از افراد هست این باعث نمی شود که ما بگوییم که این ضمیر استعمال شده است در بعضی از افراد این بنابراین اصلا این ایه شریفه از مصادیق ان مطلب نیست.

این یک مرحله که مرحوم اقای خویی در این مطلب را در حاشیه اجود التقریرات آورده اند به یک تناسبی که بعد عرض می کنم. اصلا می فرماید که ما در موردی که مطمئن باشیم که مراد استعمالی از ضمیر بعضی از افراد عام هست نداریم. همه اش شبیه همین آیه است. بنابراین اصلا ان بحث اصولی یک بحث خیلی کم ثمره است که بخواهیم به ان بحث اصولی بپردازیم و امثال اینها. چون حد اکثر چیزی که هست ما می د انیم که در جمله دوم مراد از مرجع ضمیر حکمی که برای آن مرجع ضمیر آمده است آن حکم در مورد همه افرادش نیست. علم به این که حکم در مورد همه افرادش نیست دلیل بر این نیست که مراد استعمالی اش چه است. وقتی دلیل بر این نیست اصاله العموم در مورد همان مرجع ضمیر اقتضا می کند که مرادش مراد استعمالی اش هم عام باشد. این بیانی است که مرحوم اقای خویی اینجا مطرح می فرمایند. که در و اقع همان فرمایش مرحوم حاج شیخ است که یک مکمل مختصری هم ایشان دارند. مرحوم نائینی این جا به یک لحن دیگری بحث را مطرح کرده اند. ایشان بعد از این که بحث را طرح کردند و اینها در آخرش اشاره به این نکته می کنند که این بحث دوران امر بین تصرّف در اصاله العموم یا اصاله عدم الاستخدام این در جایی هست که در عقد الوضع قضیّه دوم تصرّف شده باشد. ولی اگر تصرّف در ناحیه عقد الحمل باشد. آنجا دیگر این بحث ها پیش نمی آید و اینجا در واقع و المطلّقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء وقتی بعدش می گوید و البعولتهنّ احقّ بردهنّ اینجا در بعولتهنّ تصرف نشده در وقتی احقّ بردهنّ این احقّ بردهنّ در مرحله عقد الحمل این قرینه است بر این که حکم در مورد بعضی از افراد بعول است. این نشانه این نیست که در ناحیه عقد الوضع اینجا تصرفی شده است. این تعبیر هست که مرحوم آقای خویی در اجود التقریرات ار مرحوم نائینی نقل می کنند بعد در حاشیه اشکال می کنند که این که شما می گویید عقد الحمل معنای عقد الحمل این است که ما می دانیم که این حکم جواز رجوع شوهر در مطلق مطلّقات نیست. مجرّد این که ما می دانیم که این حکم در مطلق مطلّقات نیست این دلیل بر این نیست که یک تصرفی در اینجا شده باشد. این می تواند دلیل بر این باشد که مراد جدی مضیّق است. مضیّق بودن مراد جدی دلیل بر این نیست که مراد استعمالی مضیّق است. بنابراین اینجا چون ما نمی دانیم که مراد استعمالی مضیّق است یا مضیّق نیست اصاله العموم اقتضا می کند که مراد استعمالی مضیّق نباشد بنابراین این بحث ها نمی آید این همان بیانی که عرض کردم که ایشان نهایهً در حاشیه به همان مطلبی که مرحوم حاج شیخ در درر اشاره می کنند به همان سمت و سو می روند در این فضا مطرح است.

من تصور می کنم که یک مقداری این بعد حالا این را هم بگویم که اقای صدر در بحثی که اینجا مطرح کرده اند از اول بحث را این جوری مطرح می کنند که یک موقعی ما می دانیم که مراد استعمالی از ضمیر بعضی از افراد عام است آن یک مرحله از بحث بحث را دنبال می کنند بنابراین نمی دانیم هر کدام از اینها بحث می کنند و بحث مفصلی که در جای خودش به ان می پردازیم. من تصور می کنم که اینجا یک مقداری بحث از آن مسیر اصلی خودش که باید دنبال شود منحرف شود. اصلا طرح بحث به گونه دیگری باید باشد. غیر از این طرح بحثی که در کلمات آقایان دنبال شده است و فکر می کنم که مرحوم نائینی هم مرادش یک چیز دیگری است حالا یا به هر حال بیانشان قاصر بوده است به هر حال آن بیانی که کلما آقای خویی به عنوان تقریر کلام اقای نائینی ارائه شده است در تفهیم این نکته ای که من می خواهم عرض کنم قاصر است. احتمال می دهم که این نکته ای که می خواهم بگویم ایشان ناظر است. آن بحث این است که یک موقعی ما می گوییم که این که ما دو قسم مطلّقات داریم یک مطلّقات رجعی و یک مطلّقات باعن انقسام مطلّقات به دو قسم یک موقعی واضح هست انقدر واضح است که به منزله قرینه متصله به کلام تلقی می شود یک موقعی این گونه است یک موقعی این گونه نیست. در آن نائینی که می گوید که از محمول ما می فهمیم این جوری تصور کرده است حالا درست یا نادرست را کار ندارم. ایشان می خواهد بگوید که چون انقسام مطلّقات به مطلّقات رجعیه و باعن یک انقسام واضحی بوده است وقتی شارع محمول را گفت مطلّقات می توانند رجوع کنند احقّ به رجوع هستند همین آوردن محمول به ضمیمه وضوح انقسام مطلّقات به رجعیه و باعن قرینه است بر این که مراد خصوص مطلّقات رجعیّه است. نه ا عم است. این مرادشان باید باشد. و الا مجرّد این که المطلّقات چیز و بعولتهنّ احقّ بردهنّ اشکال آقای خویی به این بیان ایشان وارد است که مجرد این محمول چطوری باعث می شود که قضیه ضیق پیدا کند و امثال اینها. این یک نکته که اصلا مرحوم نائینی این طور می خواهد بگوید. حالا من می خواهم این مطلب را عرض کنم که در واقع در مورد این آیه باید در دو مرحله بحث شود. یک مرحله این است که آیا اصلا انقسام مطلّقات به رجعیه و باعن به این دو قسم صحیح هست یا نیست. یعنی واضح است یا واضح نیست. خب به حدی که به عنوان قرینه محفوف به کلام تلقی شود. خود این بحث دوم که اگر هم گفتیم که انقسام به این دو قسم یک چیز واضحی است نتیجه اش چه می شود. آیا نتیجه این می شود که ما بگوییم مراد از مطلقات خصوص رجعیات است تصرف در مراد استعمالی است یا نه تصرف در مراد استعمالی نمی شود. یعنی آن نتیجه یک موقعی هست ما اصلا می گوییم که اینجا خیلی واضح نیست. به قرینه منفصل استفاده می شود خب آن بحثش واضح است این فقط تصرف در مراد جدی است و هیچ به این کلام و ظهورش هیچ تصرفی وارد نمی شود ولی اگر ما گفتیم که اینجا مطلّقات انقسامش به رجعی و باعن واضح است. نتیجه این وضوح چه می شود آیا این جا تصرف در مراد استعمالی باید بکنیم یا تصرّف در مراد تفهیمی باید بکنیم یا نکته سومی هست. این چیزی هست که می خواهم فردا انشاء الله در موردش توضیح دهم که این آیه اصلا این تصرفی که در این آیه هست به کدام مرحله بر می گردد. به مراد استعمالی یا مراد تفهیمی یا هیچ کدام از اینها و یک توضیحی اینجا باید داده شود که نکته ای است که انشاء الله بعدا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد